فصلنامه پژوهش های نوین در علوم انسانی و حقوق دوره ۲- شماره ۳ – بهار ۱۴۰۵ – صفحات۴۱۸-۴۰۰
Journal of new Researches in Humanities and Law
ISSN 3060-6101

بررسی تطبیقی جایگاه و حقوق بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری در حقوق ایران و نظام‌های اروپایی با تمرکز بر توسعه نهادهای عدالت ترمیمی و جبران خسارت

اکبر هوشیاری[1] نیما عزیزی[2]
۱-استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران
۲-دانشجوی ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران(نویسنده مسئول)

چکیده :
با تحول اندیشه‌های حقوق کیفری در دهه‌های اخیر، توجه به حقوق و جایگاه بزه‌دیدگان در فرآیند عدالت کیفری افزایش یافته و بزه‌دیده‌شناسی به عنوان یکی از رویکردهای مهم در مطالعات حقوقی مطرح شده است. در این چارچوب، بزه‌دیده دیگر صرفاً موضوع جرم تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از عناصر مهم در تحقق عدالت کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس، هدف این پژوهش بررسی و تبیین جایگاه بزه‌دیده در نظام حقوقی ایران و مقایسه آن با نظام‌های حقوقی اروپایی است تا میزان حمایت‌های قانونی و تضمین حقوق بزه‌دیدگان در این نظام‌ها مشخص شود. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی–تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. در این راستا، مقررات مربوط به حقوق بزه‌دیدگان در نظام حقوقی ایران، به ویژه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با استانداردهای پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی اروپایی، به‌ویژه دستورالعمل ۲۹/۲۰۱۲ اتحادیه اروپا، مورد مطالعه و مقایسه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نسبت به قوانین پیشین توجه بیشتری به جایگاه و حقوق بزه‌دیده داشته و برخی حمایت‌ها از جمله حق اطلاع، حق مشارکت در فرآیند دادرسی و امکان جبران خسارت را مورد شناسایی قرار داده است. با این حال، در مقایسه با نظام‌های اروپایی، حمایت‌های پیش‌بینی‌شده هنوز از جامعیت و کارآمدی لازم برخوردار نیست و در برخی موارد خلأهای قانونی و اجرایی مشاهده می‌شود. با توجه به یافته‌های پژوهش، به نظر می‌رسد برای ارتقای جایگاه بزه‌دیده در نظام دادرسی کیفری ایران، لازم است سیاست‌های کیفری به سمت تقویت حمایت‌های قانونی، توسعه عدالت ترمیمی، نهادینه‌سازی میانجی‌گری کیفری و پیش‌بینی سازوکارهای مؤثرتر برای جبران خسارت بزه‌دیدگان حرکت کند؛ امری که می‌تواند به تحقق عدالت کیفری متوازن و حمایت مؤثرتر از بزه‌دیدگان منجر شود.

واژگان کلیدی:بزه دیده ،عدالت ترمیمی،جبران خسارت،قانون ایین دادرسی کیفری،نظام های اروپایی.

مقدمه

در نگاه سنتی به عدالت کیفری، جرم غالباً نه به‌عنوان صرف یک تعارض میان افراد، بلکه به‌منزله تعرضی علیه اقتدار و نظم دولت تلقی می‌شود؛ رفتاری که قواعد حاکم بر روابط میان فرد و حاکمیت را مختل کرده و مرتکب را در جایگاه ناقض این نظم قرار می‌دهد. در چنین ساختاری که بر مبنای رویکرد کیفرگرایانه شکل گرفته است، ارتکاب جرم نقطه آغاز فرایند کیفری به شمار می‌آید؛ زیرا با برهم خوردن نظم عمومی و نقض قواعد آمره حقوقی، دولت به‌عنوان مرجع اعمال مجازات و مسئول برقراری نظم و آرامش اجتماعی وارد عمل می‌شود. در این میان، بزه‌دیده در فرایند کیفری جایگاه چندان پررنگی ندارد و نقش او غالباً محدود و حاشیه‌ای باقی می‌ماند. در دهه‌های اخیر، اندیشه‌های جرم‌شناختی شاهد دگرگونی پارادایمی قابل توجهی بوده‌اند؛ تمرکز مطلق بر بزهکار و سیاست‌های صرفاً کیفرمدار به تدریج جای خود را به رویکردی داد که بزه‌دیده و نیازهای او را نیز در کانون توجه قرار می‌دهد. در این نگرش تازه، از مرتکب انتظار می‌رود مسئولیت رفتار خویش را بپذیرد و در فرایندی ترمیمی برای کاستن از اضطراب‌ها، آسیب‌های روانی و آشفتگی‌هایی که در نتیجه جرم بر بزه‌دیده تحمیل شده است، مشارکت کند (شمسی، ۱۴۰۲).

نقطه آغاز این تحول تعریفی دقیق از بزه‌دیده است. تا زمانی که مفهوم بزه‌دیده به‌درستی تبیین نشود، شناسایی حقوق او و تثبیت جایگاهش در آیین دادرسی کیفری نیز با ابهام روبه‌رو خواهد بود. بزه‌دیده را می‌توان شخصی دانست که در اثر ارتکاب جرم متحمل آسیب‌های روانی، مادی یا معنوی شده و در بسیاری از موارد زیان مالی نیز متوجه او گردیده است. از این رو، تعیین تعریفی روشن از بزه‌دیده نه صرفاً یک بحث نظری، بلکه عاملی تعیین‌کننده در ترسیم مسیر عدالت کیفری محسوب می‌شود (مشیری ورنامخواستی، ۱۳۹۷).

با این حال، بزه‌دیده از همان نخستین مراحل شکل‌گیری عدالت کیفری کلاسیک با چالش‌های متعددی مواجه بوده است. در بسیاری از کشورهای اروپایی، هنگام تکوین نظام‌های کیفری مدرن توجه چندانی به بزه‌دیدگان و حقوق آنان نمی‌شد. وضعیت ایران نیز خالی از ابهام نبود؛ تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، نبود یک نظام منسجم موجب شده بود که جایگاه بزه‌دیده با نارسایی‌های قابل توجهی همراه باشد. چنین شرایطی ضرورت مطالعه‌ای تطبیقی میان حقوق ایران و کشورهای اروپایی را آشکار می‌سازد مطالعه‌ای که بتواند با بررسی تجربیات مشترک و متفاوت، مبنایی برای نقد، ارزیابی و در نهایت ترسیم سیاستی متوازن در حمایت از بزه‌دیدگان فراهم آورد واقعیت آن است که بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر حقوق متهم و سیاست‌های کیفرگرایانه تمرکز داشته‌اند. بزه‌دیده اغلب در حاشیه قرار گرفته است. حال آنکه در نظام‌های حقوقی معاصر، بزه‌دیده دیگر موجودی منفعل و صرفاً ابزاری در روند اثبات جرم تلقی نمی‌شود؛ بلکه دارنده مجموعه‌ای از حقوق مستقل است حق اطلاع، حق حمایت، حق مورد توجه قرار گرفتن، حق بیان دیدگاه، و نیز حق مطالبه جبران خسارت و ضرر و زیان (آشوری و خدادادی، ۱۳۹۰).

همزمان با افول تدریجی الگوی سنتی عدالت کیفری، در بسیاری از نظام‌های حقوقی چه در اروپا و چه در ایران عدالت ترمیمی به‌تدریج جایگاهی جایگزین یا مکمل برای سازوکارهای کلاسیک پیدا کرده است. بسته به ماهیت جرم، این رویکرد گاه به‌عنوان جایگزین و گاه به‌عنوان مکمل نظام رسمی دادرسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در جرایم کم‌خطر یا در حوزه بزهکاری اطفال، سازوکارهایی مانند میانجی‌گری یا شوراهای عدالت محلی نمونه‌هایی از این رویکرد محسوب می‌شوند (شمسی، ۱۴۰۲).

بزه‌دیده‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم جرم‌شناسی به بررسی تعامل میان بزه‌دیده و بزهکار و نیز رابطه این دو با نظام عدالت کیفری می‌پردازد. از رهگذر تعریف دقیق بزه‌دیده می‌توان حقوق و جایگاه او را بهتر شناخت؛ موضوعی که در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مورد اشاره قرار گرفته است (مشیری ورنامخواستی، ۱۳۹۷). در برخی نظام‌های اروپایی، مانند انگلستان، بزه‌دیده در تمام مراحل فرایند کیفری حضور دارد، هرچند این حضور غالباً با نقشی نسبتاً منفعل همراه است. چنین

وضعیتی را می‌توان نشانه‌ای از حسن نیت قانونگذار در توجه به بزه‌دیده دانست با این حال، هنوز این توجه به سطح یک اصل الزام‌آور حقوقی ارتقا نیافته است (میرکمالی، ۱۳۹۴).

در ایران، بهره‌گیری از سازوکارهای عدالت ترمیمی در ساختار کیفری برای مدت طولانی از انسجام لازم برخوردار نبود. قوانین مختلف تنها اشاراتی پراکنده و محدود به این رویکرد داشتند؛ امری که می‌توان آن را نشانه‌ای از توجه ناکافی قانونگذار به ظرفیت‌های عدالت ترمیمی دانست. بررسی سیر تاریخی قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حضور این رویکرد بسیار کمرنگ بود. با تصویب قانون مذکور، جلوه‌های متنوع‌تری از سازوکارهای ترمیمی در نظام حقوقی ایران مطرح شد (رضائی و شاکری، ۱۳۹۷).

در مقابل، بسیاری از نظام‌های اروپایی بر این اصل تأکید دارند که در فرایند رسیدگی قضایی باید نیازهای بزه‌دیدگان، مرتکبان و جامعه به‌طور همزمان مورد توجه قرار گیرد. از همین رو، عدالت ترمیمی در این کشورها به‌تدریج به‌عنوان مکملی برای سازوکارهای سنتی عدالت کیفری پذیرفته شده است. در کشورهایی مانند آلمان و انگلستان، بزه‌دیده می‌تواند دیدگاه خود را مطرح کند، در جلسات مرتبط حضور یابد، در فرایندهای میانجی‌گری مشارکت داشته باشد و برای دریافت خسارت اقدام کند (میرکمالی، ۱۳۹۰؛ میرکمالی، ۱۳۹۴). حتی در حوزه‌هایی پیچیده مانند مقابله با تروریسم نیز برخی سازوکارهای ترمیمی مورد توجه قرار گرفته‌اند (نصیرزاده و محمدعلی‌پور، ۱۴۰۳).

در بنیان نظری عدالت ترمیمی، هدف اصلی بازسازی روابط آسیب‌دیده است: بازپروری بزهکار، احیای حقوق بزه‌دیده و جبران خسارات واردشده. با این حال، اجرای این رویکرد در ایران با چالش‌هایی همراه است. برخی منتقدان بر این باورند که گسترش عدالت ترمیمی ممکن است به تضعیف اقتدار حاکمیت بینجامد؛ زیرا بخشی از اختیارات واکنش به جرم از دولت به سازوکارهای اجتماعی و خصوصی منتقل می‌شود. افزون بر این، نگرانی‌هایی نیز درباره تأثیر احتمالی این رویکرد بر فلسفه سنتی مجازات و کارکرد بازدارنده آن مطرح شده است (چراغی نوید، ۱۳۹۵).

با وجود این انتقادات، ابزارهای متعددی برای توسعه عدالت ترمیمی پیشنهاد شده‌اند. مسئولیت‌پذیری بزهکار، به رسمیت شناختن جایگاه بزه‌دیده، التیام آسیب‌های او و مشارکت جامعه محلی از جمله عناصر کلیدی این رویکرد به شمار می‌روند. در جریان فرایندهای ترمیمی، بزهکار با پذیرش مسئولیت رفتار خود در فضایی مبتنی بر گفت‌وگوی مستقیم با بزه‌دیده مواجه می‌شود؛ فضایی که در آن بزه‌دیده می‌تواند رنج‌ها، احساسات و آثار واقعی جرم بر زندگی شخصی و خانوادگی خود را بیان کند. گاه همین مواجهه بی‌واسطه و صریح زمینه بیداری وجدان مرتکب را فراهم می‌آورد.

هدف‌ها متعددند. اما یک محور مرکزی وجود دارد: مشارکت فعال بزه‌دیده، بزهکار و جامعه در فرایند حل‌وفصل پیامدهای جرم (سبزواری، ۱۴۰۱).

در نظام حقوقی ایران، بررسی جایگاه بزه‌دیده را می‌توان در دو مقطع تاریخی مطالعه کرد: پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی. پیش از انقلاب، حقوق کیفری ایران تا حد زیادی تحت تأثیر نظام‌های حقوقی فرانسه و سوئیس قرار داشت. پس از انقلاب و تا تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به‌تدریج حقوق متنوعی برای بزه‌دیدگان در مراحل مختلف دادرسی پیش‌بینی شد. از مهم‌ترین این حقوق، امکان مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم است که در مواد ۱۴، ۱۵ و ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری انعکاس یافته است. افزون بر این، طرح دعوای خصوصی در کنار دعوای عمومی که به‌صراحت در ماده ۲۰ همان قانون ذکر شده از مهم‌ترین ابزارهای حمایتی بزه‌دیده در فرایند دادرسی محسوب می‌شود (مینا و مینا، ۱۴۰۱).

در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز روندی تدریجی برای تقویت جایگاه بزه‌دیده مشاهده می‌شود؛ هرچند این تحولات هنوز در همه موارد به سطح قواعد الزام‌آور حقوقی ارتقا نیافته‌اند (میرکمالی، ۱۳۹۴).

با وجود پیشرفت‌های صورت‌گرفته، جبران خسارات بزه‌دیدگان همچنان در بسیاری از نظام‌های حقوقی با کاستی‌هایی همراه است. در حقوق آلمان، حضور دولت در حمایت از بزه‌دیدگان و جبران خسارات آنان به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده تلقی می‌شود. با این حال، حتی در این نظام نیز هدف نهایی یعنی جبران کامل خسارات وارده به بزه‌دیده همواره به‌طور کامل تحقق نیافته است (میرکمالی، ۱۳۹۰).

یکی از تدابیر قابل توجه در حقوق آلمان، تلاش برای کاهش نقش انفعالی بزه‌دیده از طریق تفکیک رسیدگی‌های حقوقی و کیفری است. این سازوکار می‌کوشد تا بزه‌دیده صرفاً در مقام شاهد باقی نماند. در هر دو نظام حقوقی ایران و آلمان، گرچه تفاوت‌هایی وجود دارد، اما تلاش‌هایی برای فراهم آوردن زمینه‌های جبران خسارت بزه‌دیدگان صورت گرفته است؛ با این تفاوت که در بسیاری از کشورهای اروپایی، بعد حمایتی این سازوکارها پررنگ‌تر است.

در حقوق ایران، میانجی‌گری به‌عنوان یکی از ابزارهای عدالت ترمیمی در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری به‌طور صریح مورد اشاره قرار گرفته است. بر اساس این ماده، در جرایم درجه شش، هفت و هشت امکان بهره‌گیری از میانجی‌گری وجود دارد. این فرایند، همانند الگوی رایج در حقوق فرانسه، بر رضایت و توافق طرفین استوار است. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در انگلستان حدود ۸۴ درصد شرکت‌کنندگان از تجربه میانجی‌گری ابراز رضایت کرده‌اند و در سطح اروپا بیش از ۵۰۰ برنامه اجرایی در این حوزه به اجرا درآمده است (چراغی نوید، ۱۳۹۵).

در کنار میانجی‌گری، هیئت‌های ترمیمی جامعه محلی نیز از دیگر سازوکارهای مهم عدالت ترمیمی به شمار می‌آیند. این هیئت‌ها معمولاً از گروه‌های کوچک شهروندان آموزش‌دیده تشکیل می‌شوند که آمادگی گفت‌وگوی مستقیم با بزهکار را دارند. طی این جلسات، درباره ماهیت جرم ارتکابی و پیامدهای منفی آن برای بزه‌دیده و جامعه بحث و تبادل نظر صورت می‌گیرد (چراغی نوید، ۱۳۹۵).

در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز به‌صراحت تصریح شده است که بزه‌دیده حق مطالبه ضرر و زیان دارد. با این حال، برخلاف برخی کشورهای اروپایی که صندوق‌های مالی ویژه‌ای برای حمایت از قربانیان جرم ایجاد کرده‌اند، در ایران جبران خسارت غالباً ماهیتی شخصی دارد و مسئولیت آن بر عهده بزهکار قرار می‌گیرد. البته در مواردی خاص، دولت نیز از طریق منابعی همچون بیت‌المال در جبران خسارت بزه‌دیدگان نقش ایفا می‌کند؛ زیرا حفظ نظم و امنیت اجتماعی از بنیادی‌ترین وظایف حکومت‌ها به شمار می‌رود.

در سطح بین‌المللی نیز توجه به بزه‌دیدگان مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۲۵ کنوانسیون پالرمو در سه بند به حمایت از بزه‌دیدگان اشاره می‌کند و در بند دوم، به‌طور مشخص بر جبران خسارات ناشی از جرم و بازگرداندن وضعیت آنان به حالت پیشین تأکید دارد. در انگلستان، قانونی تحت عنوان «جبران صدمات جنایی» برای پرداخت خسارت به قربانیان جرایم خشونت‌آمیز تصویب شده است. در آلمان نیز قانون تأمین سال ۱۹۷۶ به موضوع جبران خسارت قربانیان خشونت می‌پردازد. افزون بر این، در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه صندوق‌های ویژه‌ای برای حمایت از قربانیان جرایم، به‌ویژه جرایم اقتصادی، ایجاد شده است (اختری و مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۶؛ میرکمالی، ۱۳۹۴؛ میرکمالی، ۱۳۹۰).

بر اساس اصول عدالت ترمیمی، تمامی حقوق و حمایت‌هایی که برای بزه‌دیده چه در مرحله تحقیقات و چه در مرحله اجرای حکم پیش‌بینی شده‌اند، باید به‌طور شفاف به مرتکب اطلاع داده شوند؛ از جمله حق دسترسی به وکیل. افزون بر آن، آموزش‌های لازم باید هم در سطح جامعه و هم در درون نظام قضایی برای قضات، دادستان‌ها و ضابطان ارائه شود. ارائه خدمات تخصصی، به‌ویژه حمایت‌های روان‌شناختی، برای بزه‌دیدگان نیز از اهمیت اساسی برخوردار است؛ زیرا آنان هنگام مواجهه با متهم به چنین پشتیبانی‌هایی نیاز دارند (سبزواری، ۱۴۰۱).

در پرتو این ملاحظات، پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی جایگاه و حقوق بزه‌دیده در نظام حقوقی ایران و تحلیل تطبیقی آن با نظام‌های حقوقی اروپا، تصویری روشن‌تر از تحولات و چالش‌های موجود ارائه دهد. در این مسیر، مفاهیم نظری، منابع داخلی، اسناد و منشورهای اروپایی و نیز مقررات جاری ایران مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. رویکرد تطبیقی به عدالت ترمیمی در این دو حوزه حقوقی می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر نقاط قوت، کاستی‌ها و راهکارهای قابل بهره‌برداری کمک کند.

در نهایت، هدف این پژوهش ارتقای فهم نظری از مفهوم عدالت ترمیمی و جایگاه بزه‌دیده در دو نظام حقوقی ایران و اروپا است تلاشی برای دستیابی به ارزیابی‌هایی نو و کاربردی درباره همگرایی‌ها و چالش‌های میان این دو سنت حقوقی. امید می‌رود که این بررسی تطبیقی، با روشن ساختن مفاهیم نوین و تحلیل تجربه‌های حقوقی متفاوت، گامی در جهت تقویت همگرایی و توسعه رویکردهای حمایتی از بزه‌دیدگان بردارد.

۲.مبانی نظری پژوهش :

در ادبیات حقوق کیفری معاصر، مفهوم بزه‌دیده دیگر محدود به برداشت‌های سنتی و مضیق گذشته نیست. تحولات نظری در حقوق داخلی ایران، اسناد بین‌المللی و رویه‌های نوین حقوقی نشان می‌دهد که این مفهوم به‌تدریج دامنه‌ای گسترده‌تر یافته است. از این رو، برای تبیین دقیق جایگاه بزه‌دیده، لازم است ابعاد مختلف این مفهوم در هر دو حوزه حقوق داخلی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی به‌صورت تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱. تعریف بزه‌دیده در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی

ارائه تعریفی روشن و دقیق از بزه‌دیده، نخستین گام در شناسایی حقوق او و تثبیت موقعیت وی در فرایند دادرسی کیفری به شمار می‌آید (مشیری ورنامخواستی، ۱۳۹۷). در ادبیات حقوقی، این مفهوم عموماً در دو معنای موسّع و مضیّق مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در معنای موسّع، بزه‌دیده فردی تلقی می‌شود که در نتیجه یک فعل یا ترک فعل زیان‌بار، متحمل آسیب‌هایی نسبت به تمامیت جسمانی، روانی یا منافع مادی و معنوی خویش شده باشد. در مقابل، در برداشت مضیّق، تمرکز اصلی بر زیان ناشی از ارتکاب جرم است و منشأ خسارت یعنی وقوع رفتار مجرمانه نقش تعیین‌کننده‌تری در تعریف بزه‌دیده ایفا می‌کند. با وجود این تفاوت‌های مفهومی، در هر دو رویکرد عنصر مشترک قابل مشاهده است: بزه‌دیده شخصی است که در اثر وقوع جرم دچار ضرر یا آسیب می‌شود (مینا و مینا، ۱۴۰۱).

در نظام حقوقی ایران نیز مقررات قانونی تلاش کرده‌اند تصویری مشخص از این مفهوم ارائه دهند. ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، بزه‌دیده را شخصی می‌داند که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده یا در نتیجه آن حقی مانند قصاص یا قذف برای او ایجاد گردیده و وی در پی مطالبه آن برمی‌آید. در ادامه همین رویکرد، ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (با اصلاحات سال ۱۳۹۴) بزه‌دیده را فردی معرفی می‌کند که از جرم متحمل خسارت می‌شود؛ چنانچه وی تعقیب مرتکب را درخواست کند «شاکی» و در صورت مطالبه جبران خسارت «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود (مینا و مینا، ۱۴۰۱).

با این حال، در برخی نظام‌های حقوقی اروپایی نیز تعریف واحد و جامعی از بزه‌دیده ارائه نشده است. برای نمونه، در حقوق انگلستان منشور بزه‌دیدگان مصوب سال ۲۰۰۱ تعریف صریح و جامعی از این مفهوم ارائه نمی‌دهد و بیشتر به ذکر مصادیق خاص بسنده می‌کند؛ از این رو، تعریف موجود بیشتر جنبه مصداقی دارد و از جامعیت لازم برخوردار نیست (میرکمالی، ۱۳۹۴). در حقوق آلمان نیز بزه‌دیده به‌طور کلی شخصی تلقی می‌شود که مستقیماً در اثر وقوع جرم بر حقوق یا اموال او ضرر وارد شده باشد. این تعریف، هرچند کاربردی است، اما دامنه آن محدود بوده و همه وضعیت‌ها از جمله بزه‌دیدگان غیرمستقیم، اشخاص حقوقی یا برخی جرایم اقتصادی و زیست‌محیطی را به‌طور کامل در بر نمی‌گیرد (میرکمالی، ۱۳۹۰).

در سطح اسناد بین‌المللی، رویکردی گسترده‌تر اتخاذ شده است. دستورالعمل ۲۹/۲۰۱۲ اتحادیه اروپا که با هدف تقویت حمایت از بزه‌دیدگان تدوین شده، بزه‌دیده را شخصی می‌داند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از جرم آسیب دیده باشد. چنین تعریفی نشان‌دهنده گرایش نظام‌های حقوقی جدید به درک انسانی‌تر و فراگیرتر از مفهوم بزه‌دیده است؛ رویکردی که تلاش دارد علاوه بر فرد آسیب‌دیده، آثار اجتماعی و انسانی جرم را نیز در نظر گیرد گرایشی که در تحولات حقوق داخلی ایران نیز تا حدودی انعکاس یافته است.

۲-۲-گذار از حقوق کلاسیک دولت‌محور به حقوق بزه‌دیده‌محور

در رویکرد کلاسیک دولت‌محورکه گاه از آن با عنوان رویکرد جرم‌محور نیز یاد می‌شود جرم اساساً به‌عنوان تعارضی میان دولت و مرتکب تلقی می‌گردد و هدف اصلی نظام کیفری اعمال مجازات برای حفظ نظم عمومی است. این دیدگاه با اندیشه‌های بکاریا شکل گرفت و در ادامه با ایجاد نهادهایی همچون شروع به جرم، تعدد و تکرار جرم، ساختار حقوق کیفری مدرن را سامان داد. بعدها، با ظهور نظریات لومبروزو، کانون توجه از «جرم» به «مجرم» منتقل شد؛ به‌گونه‌ای که بزهکار تا حدی محصول عوامل زیستی یا ژنتیکی تلقی گردید و در نتیجه، اصلاح و بازپروری او به‌تدریج جایگزین سیاست‌های صرفاً تنبیهی شد (شمسی، ۱۴۰۲).

با وجود این تحولات نظری، بزه‌دیده همچنان در حاشیه نظام عدالت کیفری باقی ماند. در واقع، او به نوعی «حلقه مفقوده» این نظام محسوب می‌شد. نظریه‌پردازان عدالت ترمیمی از جمله هوارد زهر ریشه این وضعیت را در برداشت سنتی از ماهیت جرم می‌دانند؛ برداشتی که حل‌وفصل تعارضات ناشی از جرم را به نهادهای رسمی همچون پلیس و دستگاه قضایی واگذار کرده و در این میان نیازها، خواسته‌ها و حتی حق انتخاب طرفین دعوا را تا حد زیادی نادیده گرفته است. حتی مکاتب بعدی مانند دفاع اجتماعی نوین نیز نتوانستند توجه جدی و ساختاری به بزه‌دیده معطوف کنند. تنها از دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه از حدود سال ۱۹۷۴، با ظهور رویکرد عدالت ترمیمی در آمریکای شمالی و برخی کشورهای اروپایی، جایگاه بزه‌دیده و ضرورت توجه به نیازهای او به‌طور جدی وارد ادبیات حقوق کیفری شد (شمسی، ۱۴۰۲).

در چارچوب عدالت تنبیهی که از نظر فلسفی متأثر از اندیشه‌های کانت و هگل است بزه‌دیده غالباً نقشی محدود و منفعل دارد. محور اصلی این رویکرد، تناسب میان جرم و مجازات و اعمال اقتدار دولت در اجرای مجازات برای حفظ نظم اجتماعی است (شمسی، ۱۴۰۲). در مقابل، عدالت ترمیمی با تأکید بر دیدگاه‌های هوارد زهر جرم را صرفاً نقض قانون تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن را آسیبی به روابط انسانی و عاملی در ایجاد گسست اجتماعی می‌داند. از این منظر، هدف اصلی نه صرفاً مجازات مرتکب، بلکه پذیرش مسئولیت از سوی بزهکار، جبران خسارت وارد شده به بزه‌دیده و بازسازی پیوندهای آسیب‌دیده در جامعه است. در چنین رویکردی، نقش دولت از مجری صرف مجازات به تسهیل‌گر فرایند ترمیم و بازسازی اجتماعی تغییر می‌یابد (چراغی نوید، ۱۳۹۵).

۱.۲.پیشینه پژوهش

سیدعلیرضا میرکمالی (۱۳۹۰) در مقاله «نقش بزه‌دیده در حقوق آلمان» با رویکردی مقایسه‌ای و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی قانون آیین دادرسی کیفری آلمان نشان می‌دهد که در این نظام حقوقی استمرار حضور دولت در فرایند ترمیم خسارت بزه‌دیده مورد پذیرش قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در حوزه حمایت از بزه‌دیدگان، نظام حقوقی آلمان هنوز به هدف نهایی یعنی جبران کامل خسارت بزه‌دیدگان دست نیافته و در عین حال، نقش و حقوق متهم نیز باید در فرایند ترمیم مورد توجه قرار گیرد. با این حال، این پژوهش بیشتر در سطح توصیف ساختار حقوقی آلمان باقی مانده و امکان سنجی انتقال این الگوها به نظام حقوقی ایران کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. افزون بر این، اتکای صرف به منابع کتابخانه‌ای موجب شده ابعاد عملی و قضایی اجرای این حمایت‌ها کمتر تحلیل شود و نسبت میان حقوق بزه‌دیده و تضمین‌های دادرسی منصفانه متهم نیز به صورت عمیق واکاوی نشود.

لیلا حقیقی (۱۳۹۵) در مقاله «عدالت ترمیمی در دستگاه‌های اجرایی و بررسی اهداف و جایگاه آن» با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، تحقق عدالت ترمیمی در دستگاه‌های اجرایی را وابسته به آموزش صحیح در نهادهای اجرایی و نیز فرهنگ سازی عمومی می‌داند. با این حال، یکی از کاستی‌های اصلی این پژوهش کلی گویی درباره مفهوم دستگاه‌های اجرایی است؛ به گونه‌ای که مشخص نمی‌شود کدام نهادها، با چه سازوکارهایی و در چه سطحی باید مسئول اجرای این رویکرد باشند. افزون بر این، مقاله عمدتاً در سطح مباحث نظری و توصیه‌های کلی باقی می‌ماند و فاقد ارائه یک مدل اجرایی مشخص، شاخص‌های ارزیابی عملکرد و نیز بررسی میدانی درباره موانع نهادی تحقق عدالت ترمیمی است.

عبدالعلی توجهی و علی حسین نجفی ابرندآبادی (۱۳۷۸) در پژوهش «بزه‌دیده‌های گزارش نشده» با رویکردی مقایسه‌ای تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های آماری، وضعیت بزه‌دیدگان گزارش نشده در ایران و برخی کشورهای اروپایی را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه آماری بزه‌دیدگان گزارش نشده با توجه به شرایط زمانی و مکانی همواره در حال تغییر است و بنابراین نیازمند به روزرسانی مداوم داده‌ها و تحلیل‌هاست. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که در ایران و بسیاری از کشورهای اروپایی بخش قابل توجهی از بزه‌دیدگان به دلایل مختلف امکان طرح شکایت رسمی را نمی‌یابند. با این حال، قدمت داده‌های مورد استفاده در این تحقیق موجب شده است که میزان استنادپذیری نتایج آن در شرایط کنونی محدود شود. افزون بر این، پژوهش مزبور علل ساختاری، فرهنگی، روان شناختی و حقوقی گزارش نشدن بزه‌دیدگی را به صورت تفکیک شده و عمیق تحلیل نکرده است.

احمد سام (۱۳۹۶) در پژوهش «نگرش تحلیلی بر سیاست جنایی تقنینی ایران در زمینه حمایت کیفری از بزه‌دیده اقلیت دینی، خلأها و کاستی‌ها» با روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، سیاست جنایی تقنینی ایران را در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان اقلیت‌های دینی مورد بررسی انتقادی قرار داده و بر ضرورت ایجاد زمینه‌های حمایتی و رفع خلأهای قانونی در این حوزه تأکید می‌کند. با این حال، این پژوهش عمدتاً در سطح نقد تقنینی باقی می‌ماند و کمتر به بررسی رویه قضایی، عملکرد نهادهای کیفری و تجربه زیسته بزه‌دیدگان می‌پردازد. از این رو، تمرکز اصلی آن بیشتر بر شناسایی خلأهای قانونی است تا تحلیل واقعیت اجرای قانون و پیامدهای عملی آن. همچنین پیشنهادهای ارائه شده در پژوهش نیازمند صورت بندی دقیق تر و تبدیل شدن به راهکارهای عملیاتی است.

محمد داوری (۱۳۹۸) در پژوهش «چالش‌های قانونی و قضائی کرامت انسانی بزه‌دیده در فرایندهای کیفری» با روش توصیفی تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، چالش‌های مرتبط با رعایت کرامت انسانی بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری را بررسی کرده است. وی ضمن اشاره به وجود برخی حمایت‌های قانونی در این زمینه، تحقق مؤثر این حمایت‌ها را مستلزم نظارت جدی و مستمر بر اجرای قوانین می‌داند و بر ضرورت خروج بزه‌دیده از وضعیت منفعل در فرایند دادرسی تأکید می‌کند. با این حال، یکی از محدودیت‌های پژوهش آن است که مفهوم کرامت انسانی در آن تا حدی انتزاعی باقی می‌ماند و تبدیل آن به شاخص‌های روشن حقوقی و قضایی با دشواری مواجه است. همچنین مشخص نمی‌شود این نظارت باید از سوی کدام نهاد، با چه ابزارهایی و بر اساس چه معیارهایی اعمال شود و به دلیل ماهیت کتابخانه‌ای تحقیق، ارزیابی عینی از عملکرد محاکم ارائه نشده است.

رضا شمسی (۱۴۰۲) در پژوهش «بررسی آثار اجتماعی عدالت ترمیمی» با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر قوانین و منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی نقدهای وارد بر عدالت کیفری کلاسیک و تحلیل اصول عدالت ترمیمی، فرهنگ سازی اجتماعی متناسب با اهداف جامعه را مهم‌ترین چالش تحقق عدالت ترمیمی معرفی می‌کند. با این حال، این پژوهش مفهوم فرهنگ سازی را به صورت کلی مطرح کرده و ابعاد، ابزارها و نهادهای مسئول تحقق آن را به طور دقیق مشخص نمی‌کند. افزون بر این، با وجود تمرکز پژوهش بر آثار اجتماعی عدالت ترمیمی، شواهد میدانی و داده‌های تجربی کافی برای تأیید این آثار ارائه نشده و تحلیل‌ها عمدتاً بر منابع نظری و کتابخانه‌ای استوار است.

زهرا چراغی نوید (۱۳۹۵) در پژوهش «چالش‌ها و موانع عدالت ترمیمی در نظام کیفری» با روش توصیفی تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، بر ضرورت ترمیم روابط میان بزهکار، بزه‌دیده و جامعه محلی و نیز بازگرداندن وضعیت به شرایط پیش از وقوع جرم تأکید می‌کند. وی همچنین بیان می‌کند که با توجه به تنوع الگوهای عدالت ترمیمی، موانع و چالش‌های تحقق آن نیز می‌تواند متفاوت باشد. با این حال، پژوهش مزبور با وجود اشاره به تفاوت میان انواع عدالت ترمیمی، این تفاوت‌ها را به صورت طبقه بندی شده و همراه با مصادیق مشخص بسط نمی‌دهد و به طور دقیق روشن نمی‌کند که در نظام حقوقی ایران کدام دسته از موانع قانونی، نهادی، فرهنگی یا رویه‌ای نقش پررنگ تری دارند. در نتیجه، مقاله در تعیین اولویت موانع و ارائه راهکارهای عملی با محدودیت مواجه است.

عبدالعلی توجهی (۱۳۷۷) در پژوهش «جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران» با روش توصیفی تحلیلی و با گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان در قوانین کیفری ایران و نگرش مقنن نسبت به آنان را بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که توسعه بزه‌دیده شناسی در سیاست جنایی، علاوه بر اتکا به قواعد صرف حقوق کیفری، نیازمند بهره گیری از ظرفیت‌های جرم شناسی برای تسهیل و تقویت حمایت از بزه‌دیدگان است. با این حال، یکی از محدودیت‌های این پژوهش علاوه بر قدمت آن، به روز نشدن تحلیل‌ها متناسب با تحولات تقنینی و رویه‌ای سال‌های بعد است. همچنین به دلیل شرایط زمانی نگارش، تحولات جدید در حوزه عدالت ترمیمی و حقوق بزه‌دیده به طور کامل مورد توجه قرار نگرفته و برای استفاده در پژوهش‌های معاصر نیازمند تکمیل با منابع جدیدتر است.

۳ـ جایگاه بزه‌دیده در نظام دادرسی ایران

جایگاه بزه‌دیده در ایران، همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله برخی کشورهای اروپایی که در این پژوهش مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته‌اند، برای مدت طولانی در حاشیه نظام عدالت کیفری تعریف شده و نقشی تبعی و محدود داشته است؛ نقشی که بیش از آنکه بر نیازها و حقوق مستقل او استوار باشد، تابع منطق تعقیب عمومی و اقتدار دولت بوده است.

۳ـ۱) وضعیت بزه‌دیده در قوانین پیش از انقلاب و تحولات پس از انقلاب

الف) پیش از انقلاب اسلامی: قانون موقت اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰

نخستین قانون دادرسی کیفری ایران با عنوان «قانون موقت اصول محاکمات جزایی» در ۱۵ شهریور ۱۲۹۰ به تصویب کمیسیون عدلیه رسید و نقطه عطفی در نظام دادرسی کیفری کشور به شمار می‌آید. ماده ۲ این قانون مقرر می‌داشت که محکومیت به جزا ناشی از جرم است و جرم دارای دو حیثیت متمایز است. حیثیت عمومی از آن جهت که جرم مخل نظم و امنیت عمومی تلقی می‌شود و حیثیت خصوصی از آن جهت که موجب تضرر شخص یا اشخاص معین می‌گردد.

بر همین مبنا، اقامه دعوا از حیث جنبه عمومی بر عهده مدعی العموم و اقامه دعوا از حیث ضرر و زیان شخصی بر عهده مدعی خصوصی قرار گرفت. افزون بر این، در مواردی که قانون ختم دعوا را با صلح طرفین مجاز می‌شمرد، توافق میان مدعی خصوصی و متهم می‌توانست به مختومه شدن پرونده بینجامد. در برخی جرایم نیز آغاز تعقیب جزایی منوط به شکایت شاکی خصوصی بود.

مطابق ماده ۴ قانون مزبور، ضرر و زیان قابل مطالبه شامل ضرر و زیان مادی، زیان معنوی مانند کسر حیثیت یا اعتبار و صدمات روحی، و نیز منافع ممکن الحصولی بود که مدعی خصوصی در اثر ارتکاب جرم از آن محروم شده است. همچنین شاکی می‌توانست به محض تحت تعقیب قرار گرفتن متهم، دلایل و مدارک خود را به مأمور تعقیب تسلیم کند (مینا و مینا، ۱۴۰۱).

با وجود این پیش بینی‌ها، ساختار کلی قانون همچنان دولت محور باقی ماند و بزه‌دیده در چارچوبی محدود تعریف شد.

۳ـ۲) حقوق بزه‌دیده در مراحل مختلف فرایند کیفری در ایران بر اساس قانون ۱۳۹۲

پس از انقلاب اسلامی و با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قانون گذار گام‌هایی جدی در جهت تقویت موقعیت بزه‌دیده برداشت. در این قانون، بزه‌دیده صرفاً متحمل ضرر تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از عناصر مؤثر در فرایند دادرسی مورد شناسایی قرار گرفته است.

۳ـ۲ـ۱) حقوق بزه‌دیده در مرحله کشف جرم

الف) حق بر رسمیت شناخته شدن

به رسمیت شناخته شدن به عنوان بزه‌دیده از بنیادی‌ترین حقوقی است که فرد از نظام عدالت کیفری انتظار دارد. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بزه‌دیده را شخصی می‌داند که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده است و در صورت درخواست تعقیب، شاکی و در صورت مطالبه خسارت، مدعی خصوصی نامیده می‌شود (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۶). این تصریح قانونی، گامی مهم در تثبیت هویت حقوقی بزه‌دیده در فرایند کیفری محسوب می‌شود.

ب) حق دسترسی فوری به نظام عدالت کیفری

شناسایی جایگاه بزه‌دیده بدون تضمین دسترسی مؤثر او به مراجع کیفری بی معناست. ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری را مکلف کرده است که شکایات کتبی یا شفاهی را در همه اوقات بپذیرند. شکایت شفاهی باید در صورت مجلس درج و به امضای شاکی برسد و در صورت ناتوانی وی از امضا، این موضوع قید و تصدیق شود. همچنین ضابطان موظف‌اند رسید ارائه دهند و پرونده را فوراً به دادستان ارسال کنند.

دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مورخ ۴ دی ۱۳۹۵ نیز با هدف تضمین پذیرش و پیگیری شکایات فوری در ساعات غیراداری صادر شد (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۶). این مجموعه مقررات نشان می‌دهد که قانون گذار کوشیده است موانع شکلی در مسیر دسترسی بزه‌دیده را کاهش دهد.

ج) حق بر حمایت رایگان در مرحله کشف جرم

ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تحمیل هزینه‌های ناشی از انجام وظایف ضابطان در کشف جرم، جمع آوری ادله، شناسایی متهم و حمایت از بزه‌دیده و خانواده او را ممنوع کرده است. همچنین ماده ۳۹ بر لزوم حمایت از بزه‌دیده در مراحل مختلف تأکید دارد (لعل علیزاده، ۱۳۹۵). این مقررات نشان دهنده پذیرش مسئولیت عمومی در حمایت از بزه‌دیده است.

۳ـ۲ـ۲) حقوق بزه‌دیده در مرحله تعقیب جرم

تعقیب مجرم جلوه‌ای از اراده نظام عدالت کیفری برای حمایت از حقوق بزه‌دیده است.

الف) اصل قانونی بودن تعقیب

اصل قانونی بودن تعقیب اقتضا می‌کند مقام تعقیب جز در موارد تصریح شده در قانون نتواند از تعقیب متهم صرف نظر کند. این اصل تمامی جرایم را در بر می‌گیرد و تضمینی برای جلوگیری از اعمال سلیقه شخصی در فرآیند تعقیب محسوب می‌شود.

ب) حمایت از بزه‌دیده فاقد ولی یا قیم

در جرایم قابل گذشت که تعقیب منوط به شکایت شاکی است، وجود اهلیت مدنی شرط آغاز تعقیب است. ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد اگر بزه‌دیده محجور باشد و ولی یا قیم نداشته یا دسترسی به آنان ممکن نباشد و نصب قیم موجب فوت وقت یا ضرر شود، دادستان می‌تواند شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین کند یا رأساً تعقیب را آغاز نماید (ابراهیمی و رئوفیان نائینی، ۱۳۹۶). این حکم تلاشی برای جلوگیری از تضییع حقوق بزه‌دیدگان آسیب پذیر است.

۳ـ۳) حقوق بزه‌دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی

۳ـ۳ـ۱) تأمین امنیت بزه‌دیده

امنیت، پیش شرط اعتماد عمومی به عدالت کیفری است. ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده را جز در موارد قانونی ممنوع اعلام کرده و برای تخلف از آن ضمانت اجرای انتظامی پیش بینی نموده است. مواد ۹۷ و ۱۰۱ نیز بازپرس را مکلف به اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از تهدید یا خطر علیه بزه‌دیده می‌کند (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۶).

۳ـ۳ـ۲) حق درخواست احضار شهود و مطلعین

مطابق ماده ۲۰۴، بازپرس می‌تواند به تشخیص خود یا به معرفی شاکی، اشخاصی را که حضور آنان برای روشن شدن موضوع ضروری است احضار کند (لعل علیزاده، ۱۳۹۵). این اختیار امکان مشارکت فعال بزه‌دیده در کشف حقیقت را فراهم می‌سازد.

۳ـ۳ـ۳) تأمین امنیت شهود

حمایت از شهود از طریق تدابیر حفاظتی و پشتیبانی روان شناختی، مکمل حمایت از بزه‌دیده است و بدون آن کارایی فرایند دادرسی با اختلال مواجه می‌شود (مینا و مینا، ۱۴۰۱).

۳ـ۳ـ۴) حق مطالبه اسناد و مدارک

مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری امکان مطالبه و بررسی اسناد مؤثر در کشف جرم را پیش بینی کرده‌اند و می‌توان آن‌ها را در راستای تقویت موقعیت اثباتی بزه‌دیده تفسیر کرد (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۶).

۳ـ۳ـ۵) حق رد مقام تحقیق

ماده ۴۲۴ اجازه می‌دهد در صورت وجود جهات رد، دادستان یا بازپرس کنار گذاشته شوند. این حق تضمینی برای بی طرفی مقام تحقیق و صیانت از اعتماد بزه‌دیده است (لعل علیزاده، ۱۳۹۵).

۳ـ۳ـ۶) حق غیرعلنی و انفرادی بودن بازجویی

ماده ۱۹۲ مقرر می‌کند تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی باشد مگر در موارد ضرورت. این حکم بستری برای بیان آزادانه اظهارات بزه‌دیده فراهم می‌کند (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۶).

۳ـ۳ـ۷) حق داشتن وکیل

اصل تساوی اقتضا می‌کند بزه‌دیده نیز مانند متهم از حق داشتن وکیل برخوردار باشد. این حق یکی از عناصر اساسی دادرسی منصفانه است و نقش مهمی در احقاق حقوق بزه‌دیدگان ایفا می‌کند (فضائلی و ملاکه، ۱۳۹۴).

۳ـ۳ـ۸) حق اطلاع از روند تحقیقات

اطلاع رسانی مستمر درباره وضعیت پرونده، نوع قرار تأمین، شرایط تعلیق تعقیب و سایر تصمیمات، از عناصر سیاست بزه‌دیده محور است. تبصره ماده ۹۹ و ماده ۱۹۴ بر ضرورت اطلاع رسانی و ثبت مشخصات متهم تأکید دارند (ابراهیمی و رئوفیان نائینی، ۱۳۹۴).

۳ـ۳ـ۹) حق درخواست تحقیق محلی و معاینه محل

ماده ۱۲۳ مقرر می‌دارد هرگاه برای کشف و روشن شدن موضوع تحقیق محلی یا معاینه محل ضرورت داشته باشد یا شاکی آن را درخواست کند، بازپرس باید اقدام کند. این اختیار نقش بزه‌دیده را در تکمیل تحقیقات تقویت می‌کند.

چالش‌های قضایی

با وجود پیش بینی‌های قانونی، برخی رویه‌ها و تصمیمات قضایی مانند امتناع از تعقیب، تأخیر در رسیدگی، نحوه صدور قرارهای تأمین کیفری یا ضعف در اقناع بزه‌دیده نسبت به تصمیمات دادسرا می‌تواند اعتماد او را به فرایند عدالت کیفری تضعیف کند (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۶؛ رسولخانی و حاجی ده آبادی، ۱۴۰۳).

۴) جایگاه و حقوق بزه‌دیده در نظام‌های اروپایی

در بسیاری از نظام‌های اروپایی، بزه‌دیده تنها ناظر فرایند دادرسی نیست بلکه می‌تواند به صورت فعال در آن مشارکت کند. مطالعه نظام حقوقی آلمان نمونه‌ای روشن از این رویکرد است.

۴ـ۱) نهاد شاکی خصوصی در آلمان

مطابق ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان، بزه‌دیده می‌تواند با اعلام شکایت فرایند کیفری را آغاز کند. با این حال اصل کلی آن است که تعقیب جرم در اختیار دادسرا قرار دارد و بر اساس اصل قانونی بودن تعقیب انجام می‌شود که در ماده ۱۵۲ این قانون مقرر شده است.

در برخی جرایم با حیثیت خصوصی، تعقیب منوط به شکایت بزه‌دیده است و او می‌تواند در قالب شکایت خصوصی نقش فعال تری ایفا کند. با این حال اگر دادسرا تعرض به منافع عمومی را احراز کند، امکان ورود مستقل دادسرا نیز وجود دارد (میرکمالی، ۱۳۹۰).

با وجود ظاهر حمایتی این نهاد، کارآمدی آن با محدودیت‌هایی مواجه است. دادگاه ممکن است به دلیل ضعف احتمال محکومیت پرونده را بایگانی کند و در صورت رد شکایت، هزینه‌های دادرسی بر عهده بزه‌دیده قرار گیرد. حتی ممکن است از بزه‌دیده درخواست شود تضمین مالی برای هزینه‌های احتمالی ارائه کند و همین امر ریسک مالی طرح شکایت خصوصی را افزایش می‌دهد (میرکمالی، ۱۳۹۰).

۴ـ۲) اعتراض بزه‌دیده به منع تعقیب

در نظام حقوقی آلمان بزه‌دیده در برخی موارد می‌تواند نسبت به تصمیم دادسرا مبنی بر عدم تعقیب اعتراض کند. در صورتی که اعتراض وارد تشخیص داده شود، دادسرا موظف به ادامه رسیدگی خواهد بود و اگر دادسرا آن را نپذیرد، امکان مراجعه به دادگاه پیش بینی شده است. دادگاه نیز می‌تواند اعتراض را رد کند یا دادسرا را به ادامه تعقیب ملزم سازد (میرکمالی، ۱۳۹۰).

با وجود این سازوکار، به دلیل گستردگی اختیارات دادسرا و محدود بودن دامنه نظارت شاکی، این امکان همواره به تحقق خواسته بزه‌دیده منتهی نمی‌شود و بیشتر نقش نظارت حداقلی بر تصمیمات تعقیبی دارد.

۴ـ۳) تعهدات دولت آلمان در حمایت از بزه‌دیده

در سیاست جنایی آلمان حمایت از بزه‌دیده در کنار رعایت حقوق متهم مورد توجه قرار گرفته است. اصل حمایت از امنیت شهروندان در حقوق اساسی این کشور دولت را مکلف می‌کند از افراد در برابر تعرض دیگران حمایت کند و همین امر مبنایی برای توجیه حمایت کیفری از بزه‌دیده فراهم می‌سازد (میرکمالی، ۱۳۹۰).

در سطح اتحادیه اروپا، دستورالعمل ۲۹/۲۰۱۲ استانداردهای حداقلی حمایت از بزه‌دیدگان را تعیین کرده است. بر اساس این دستورالعمل، بزه‌دیدگان باید در تمام مراحل دادرسی با احترام و کرامت مورد رفتار قرار گیرند، از حقوق خود آگاه شوند، به

خدمات حمایتی دسترسی داشته باشند و در فرایند کیفری مشارکت مؤثر داشته باشند. همچنین اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل درباره اصول عدالت برای بزه‌دیدگان جرم بر دسترسی به عدالت، رفتار منصفانه، ارائه خدمات حمایتی و جبران خسارت تأکید کرده است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۵).

۴ـ۴) مکانیسم‌های حمایتی و جبران خسارت دولتی در صورت عدم دسترسی به مجرم

در حقوق آلمان، هرچند نظام جبران خسارت دولتی به گستردگی برخی کشورهای اروپایی نیست، اما حمایت از قربانیان جرایم خشونت آمیز از طریق قانون تأمین اجتماعی سال ۱۹۷۶ پیش بینی شده است. این قانون پرداخت خسارت به قربانیان صدمات بدنی عمدی و غیرقانونی را به رسمیت می‌شناسد، هرچند دامنه آن محدود به برخی جرایم خاص است (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۸).

افزون بر این، بزه‌دیده می‌تواند خسارت ناشی از جرم را در همان چارچوب رسیدگی کیفری و از طریق دادخواست الحاقی در دادگاه کیفری مطالبه کند تا از طرح دعوای مستقل مدنی بی نیاز شود (میرکمالی، ۱۳۹۰). به طور کلی حتی در مواردی که دسترسی به مجرم ممکن نباشد، بزه‌دیده در نظام حقوقی آلمان از حقوق بنیادینی مانند احترام، برخورداری از وکیل، مشارکت در فرایند کیفری و بهره مندی از حمایت‌های قانونی محروم نمی‌شود.

۵) توسعه نهادهای عدالت ترمیمی و جبران خسارت

عدالت ترمیمی رویکردی است که به جای تمرکز انحصاری بر مجازات، بر ترمیم آسیب وارد شده به بزه‌دیده، جبران خسارت، مسئولیت پذیری بزهکار و مشارکت جامعه تأکید می‌کند. این رویکرد بر سه پایه اساسی استوار است: ترمیم آسیب، پذیرش مسئولیت و مشارکت جامعه در بازسازی روابط آسیب دیده.

بررسی نهادهای عدالت ترمیمی در ایران و فرانسه نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی در سال‌های اخیر کوشیده‌اند سازوکارهایی برای کاهش اطاله دادرسی، تقویت صلح و سازش و پیشگیری از تکرار جرم پیش‌بینی کنند. در ایران، علاوه بر شوراهای حل اختلاف، نهاد میانجی‌گری بر اساس مواد ۸۲ و ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه اجرایی مربوط به رسمیت شناخته شده است. در فرانسه نیز افزون بر میانجی‌گری، نهاد قضات مردمی ایجاد شده که از حیث کارکرد در رسیدگی به دعاوی کم اهمیت تا حدی مشابه شورای حل اختلاف در ایران است. تجربه فرانسه در حوزه میانجی‌گری کیفری به اواخر دهه ۱۹۸۰ بازمی‌گردد و این نهاد با قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ رسمیت یافت و در اصلاحات سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ تثبیت شد.

۵ـ۱) شورای حل اختلاف و نهادهای مشابه

ایران

حل و فصل اختلافات از طریق میانجی‌های اجتماعی، بزرگان و ریش سفیدان در فرهنگ حقوقی ایران سابقه‌ای دیرینه دارد و حتی در قانون موقت اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ نیز به داوری اشاره شده است. با این حال، اصول ۳۴، ۳۶، ۶۱ و ۱۵۹ قانون اساسی، مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات را دادگستری می‌دانند.

با وجود این، قانون گذار در دهه‌های اخیر توجه بیشتری به سازوکارهای ترمیمی نشان داده است. مطابق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می‌تواند به منظور جلب رضایت شاکی، جبران خسارت یا ارجاع به میانجی‌گری، مهلت مناسبی تعیین کند. همچنین بر اساس ماده ۱۹۲، در جرایم قابل گذشت، بازپرس مکلف است حتی الامکان در جهت ایجاد صلح و سازش یا ارجاع به میانجی‌گری اقدام کند. این مقررات نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی در ایران هنوز در محدوده‌ای خاص و بیشتر در جرایم کم اهمیت جریان دارد.

فرانسه

در فرانسه، میانجی‌گری کیفری در چارچوب اصل مناسب بودن تعقیب اعمال می‌شود. دادسرا می‌تواند با توجه به شرایط پرونده و شخصیت بزهکار، از تعقیب رسمی صرف نظر کرده و پرونده را به میانجی‌گری ارجاع دهد. افزون بر آن، نهاد قضات مردمی بر اساس اصلاحات سال ۲۰۰۳ با هدف تسهیل دسترسی شهروندان به عدالت و کاهش تراکم پرونده‌ها ایجاد شد. این نهاد در رسیدگی به دعاوی ساده و کم اهمیت نقش مکمل برای دستگاه قضایی ایفا می‌کند.

میانجی‌گری در ایران و فرانسه

میانجی‌گری یکی از شیوه‌های جایگزین حل اختلاف است که در آن شخص ثالثی بی‌طرف از طریق گفت‌وگو میان طرفین، زمینه دستیابی به توافق را فراهم می‌کند. در فرانسه همه جرایم قابل ارجاع به میانجی‌گری نیستند و این سازوکار عمدتاً در جرایم سبک به کار می‌رود. در ایران نیز بر اساس ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تنها جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، قابلیت ارجاع به میانجی‌گری دارند.

در نظام حقوقی ایران، میانجی‌گری به عنوان فرایندی سه جانبه با حضور بزه‌دیده، بزهکار و میانجی‌گر تعریف می‌شود و هدف آن حل و فصل اختلاف ناشی از جرم و ترمیم آثار آن است.

سایر شیوه‌های ترمیمی

از دیگر برنامه‌های عدالت ترمیمی می‌توان به نشست‌های گروهی خانوادگی، نشست مستقیم بزه‌دیده و بزهکار و حلقه‌های ترمیمی جامعه محلی اشاره کرد. این روش‌ها با مشارکت فعال بزه‌دیده، بزهکار، خانواده‌ها و اعضای جامعه، بر گفت‌وگو، جبران خسارت و بازسازی روابط اجتماعی تمرکز دارند.

تفکیک میانجی‌گری کیفری از صلح و سازش در حقوق ایران

یکی از مسائل نظری مهم در تحلیل جایگاه بزه‌دیده در حقوق ایران، تمایز میان صلح و سازش سنتی با میانجی‌گری کیفری در چارچوب عدالت ترمیمی است. در عمل، هرگاه دعوای کیفری با رضایت شاکی یا توافق مالی خاتمه یابد، گاه این وضعیت به عنوان تحقق عدالت ترمیمی تلقی می‌شود، حال آنکه از منظر مفهومی این دو نهاد یکسان نیستند.

از حیث مبنا، صلح و سازش بیشتر نهادی برای پایان دادن به نزاع است و تمرکز آن بر نتیجه یعنی خاتمه دعواست. در بسیاری از موارد، اعلام رضایت شاکی یا پرداخت مبلغی به عنوان خسارت برای تحقق سازش کافی دانسته می‌شود. در مقابل، میانجی‌گری کیفری بر این فرض استوار است که جرم صرفاً نقض قانون نیست، بلکه آسیبی است به بزه‌دیده و روابط اجتماعی. هدف در اینجا نه صرفاً بستن پرونده، بلکه فراهم کردن فرایندی برای بیان آسیب، پذیرش مسئولیت از سوی بزهکار و جبران واقعی خسارت است.

از نظر نقش بزه‌دیده، در سازش سنتی او غالباً در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید رضایت دهد یا درباره میزان خسارت توافق کند، حتی اگر تحت فشارهای اجتماعی یا اقتصادی باشد. اما در میانجی‌گری، مشارکت بزه‌دیده باید آگاهانه، داوطلبانه و عاری از اجبار باشد و او بتواند نیازها و آثار واقعی جرم را بیان کند.

از نظر نقش بزهکار نیز تفاوت اساسی وجود دارد. در سازش سنتی ممکن است صرف پرداخت وجه یا وساطت اشخاص ثالث برای جلب رضایت کافی باشد، بی آنکه مسئولیت اخلاقی رفتار پذیرفته شود. در میانجی‌گری، پذیرش مسئولیت و مشارکت فعال در جبران خسارت عنصر بنیادین است.

از حیث فرایند نیز سازش می‌تواند غیررسمی و دفعی باشد، در حالی که میانجی‌گری مستلزم حضور میانجی بی‌طرف، رعایت محرمانگی، تضمین توازن میان طرفین و پیشگیری از آسیب ثانویه است. بنابراین هر توافقی را نمی‌توان ترمیمی دانست، بلکه تنها توافقی که حاصل فرایندی منصفانه و ترمیم مدار باشد در این چارچوب قرار می‌گیرد.

این بحث به لحاظ ساختاری می‌تواند در ذیل مبحث عدالت ترمیمی و پس از معرفی نهاد میانجی‌گری گنجانده شود، زیرا به تبیین دقیق چارچوب مفهومی آن کمک می‌کند. همچنین برای تقویت جنبه کاربردی مقاله، می‌توان به آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور که به آثار گذشت شاکی، حدود اختیارات دادگاه در جرایم قابل گذشت و نقش بزه‌دیده در فرایند تعقیب پرداخته‌اند استناد کرد تا نشان داده شود رویه قضایی تا چه اندازه میان سازش سنتی و سازوکارهای نوین تمایز قائل شده است.

قضات مردمی در فرانسه

قضات مردمی در فرانسه بر اساس مقررات ۲۲ دسامبر ۱۹۸۵ و اصلاحات بعدی، صلاحیت رسیدگی به برخی دعاوی مدنی و کیفری کم اهمیت را دارند. قوانین ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ و ۲۸ ژانویه ۲۰۰۵ حدود صلاحیت آنان را مشخص‌تر کرد و در کاهش بار دادگاه‌ها مؤثر بود.

۵ـ۲) نحوه جبران خسارت بزه‌دیده

در حقوق ایران اصل بر آن است که مرتکب جرم مسئول جبران خسارت مادی و معنوی بزه‌دیده است و بزه‌دیده می‌تواند ضرر و زیان ناشی از جرم را در دادگاه کیفری مطالبه کند. با این حال، در مواردی که بزهکار ناشناس باشد یا توان مالی نداشته باشد، سازوکارهای حمایتی گسترده‌ای وجود ندارد. مهم‌ترین نهاد حمایتی موجود، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است که عمدتاً در حوزه حوادث رانندگی کاربرد دارد و سایر بزه‌دیدگان را پوشش نمی‌دهد.

در مقابل، در بسیاری از نظام‌های اروپایی حمایت از بزه‌دیدگان ابعاد گسترده‌تری دارد. دستورالعمل ۲۹/۲۰۱۲ اتحادیه اروپا بر حق دسترسی به حمایت، اطلاع رسانی، مشارکت در فرایند کیفری و جبران خسارت تأکید کرده است. در آلمان، قربانیان جرایم خشونت آمیز می‌توانند از کمک‌های مالی و خدمات اجتماعی بهره‌مند شوند. در انگلستان نیز صندوق جبران خسارت صدمات جنایی امکان جبران خسارت‌های جسمی و روانی را فراهم می‌کند.

۶) تحلیل تطبیقی نظام حقوقی ایران و اروپا

تحلیل تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و استانداردهای اروپایی نشان می‌دهد که اگرچه قانون گذار ایران در سال‌های اخیر گام‌هایی مثبت در جهت شناسایی حقوق بزه‌دیده برداشته است، اما رویکرد غالب در عمل همچنان جنبه تنبیهی و دولت محور دارد. در بسیاری از کشورهای اروپایی، بزه‌دیده به عنوان ذی نفع فعال فرایند کیفری شناخته می‌شود و از حقوق گسترده‌تری در حوزه اطلاع رسانی، حمایت روان شناختی و جبران خسارت برخوردار است.

استانداردهای اروپایی بر کاهش تماس غیرضروری بزه‌دیده با نهادهای قضایی، توجه به ملاحظات روان شناختی و پیشگیری از آسیب ثانویه تأکید دارند. در حالی که در نظام دادرسی ایران، با وجود پیشرفت‌های تقنینی، حمایت‌های روان شناختی و سازوکارهای تخصصی حمایت از بزه‌دیدگان هنوز به اندازه کافی نهادینه نشده است.

در نتیجه، می‌توان گفت که نظام حقوقی ایران در سطح تقنین به سوی تقویت جایگاه بزه‌دیده حرکت کرده، اما در سطح اجرا و رویه قضایی همچنان نیازمند تحولاتی عمیق‌تر در جهت تحقق عدالت بزه‌دیده محور و توسعه واقعی سازوکارهای ترمیمی است.

جدول ۱ : تحلیل تطبیقی ایران و اروپا در حمایت از بزه‌دیده

محور مقایسه	نظام حقوقی ایران	نظام حقوقی اروپا
جایگاه بزه‌دیده	بیشتر در قالب شاکی یا مدعی خصوصی و در خدمت تعقیب عمومی	بزه‌دیده به‌عنوان فردی مستقل و فعال در فرایند کیفری
نوع رویکرد	جرم‌محور، تنبیهی و دولت‌محور	بزه‌دیده‌محور، حمایتی و مبتنی بر کاهش آسیب
جبران خسارت	اصل بر مسئولیت مرتکب برای جبران خسارت مادی و معنوی است	جبران خسارت در کنار حمایت‌های مکمل و ساختاری انجام می‌شود
حمایت در صورت ناشناس بودن یا ناتوانی مرتکب	حمایت مؤثر محدود است	سازوکارهای حمایتی گسترده‌تری برای جبران خسارت وجود دارد
نهادهای جبرانی	صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، عمدتاً در حوادث رانندگی	صندوق‌های جبران خسارت و سازوکارهای حمایتی متنوع در کشورهای مختلف
پوشش حمایتی	محدود و ناظر به برخی موارد خاص	گسترده‌تر و شامل طیف وسیع‌تری از بزه‌دیدگان
توجه به نیازهای روانی و اجتماعی	کمتر مورد توجه قرار گرفته است	توجه جدی به نیازهای روان‌شناختی و اجتماعی بزه‌دیده
دسترسی به عدالت	بیشتر در چارچوب دادرسی کیفری سنتی	تأکید بر دسترسی مؤثر بزه‌دیده به عدالت و حمایت
الگوی غالب	تعقیب عمومی و منطق تنبیهی	حمایت ساختاری و مشارکت فعال بزه‌دیده

جدول ۲ : اشتراک و افتراق

مورد	اشتراک	افتراق
مسئولیت جبران خسارت	هر دو نظام اصل جبران خسارت را می‌پذیرند	در اروپا جبران خسارت با حمایت‌های تکمیلی همراه است، اما در ایران بیشتر به توان و شناسایی مرتکب وابسته است
توجه به بزه‌دیده	هر دو نظام بزه‌دیده را شایسته حمایت می‌دانند	در اروپا حمایت از بزه‌دیده ساختاری‌تر و فعال‌تر است، در ایران محدودتر و سنتی‌تر
نهادهای حمایتی	هر دو از برخی نهادهای جبرانی استفاده می‌کنند	نهادهای اروپایی متنوع‌تر و فراگیرترند، در حالی که در ایران دامنه آن‌ها محدودتر است

۱.۶ .تحلیل تطبیقی حقوق بزه‌دیده در ایران و استانداردهای اروپایی با تأکید بر دستورالعمل ۲۹/۲۰۱۲ اتحادیه اروپا

مقایسه نظام حقوقی ایران با استانداردهای اروپایی در حوزه حمایت از بزه‌دیدگان نشان می‌دهد که اگرچه در حقوق ایران، به‌ویژه در مواد ۶۴ تا ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، برخی حقوق شکلی برای بزه‌دیده پیش‌بینی شده است، اما ساختار کلی عدالت

کیفری همچنان دولت‌محور، جرم‌مدار و مبتنی بر پاسخ تنبیهی باقی مانده است. در مقابل، در نظام حقوقی اروپا و به طور خاص در پرتو دستورالعمل ۲۹/۲۰۱۲ اتحادیه اروپا مورخ ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲ درباره حداقل استانداردهای ناظر بر حقوق، حمایت و کمک به قربانیان جرم، بزه‌دیده نه صرفاً به عنوان منشأ شکایت یا ابزار اثبات اتهام، بلکه به عنوان ذی‌نفعی مستقل و صاحب حق در فرایند کیفری شناخته می‌شود.

این دستورالعمل که از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد حمایتی اروپا یاد می‌شود، رویکردی بزه‌دیده‌محور را تثبیت کرده است. بر اساس آن، دولت‌های عضو مکلف‌اند حقوقی بنیادین را تضمین کنند؛ از جمله حق دریافت اطلاعات روشن و قابل فهم از نخستین تماس با مقامات، حق دسترسی به خدمات حمایتی عمومی و تخصصی، حق مشارکت مؤثر در فرایند کیفری، حق حمایت در برابر بزه‌دیدگی ثانویه و تکراری، و حق ارزیابی فردی برای شناسایی نیازهای حمایتی خاص.

در حقوق ایران، بزه‌دیده در قالب شاکی یا مدعی خصوصی در دادرسی حضور دارد، اما این حضور غالباً تابع منطق تعقیب عمومی است. چارچوبی جامع برای اطلاع‌رسانی فعال، هدایت مستمر بزه‌دیده در روند رسیدگی و ارزیابی نیازهای حمایتی ویژه او به صورت نهادمند پیش‌بینی نشده است.

یکی از وجوه مهم تمایز، مسئله پیشگیری از آسیب ثانویه است. در استانداردهای اروپایی، حمایت از بزه‌دیده محدود به مرحله صدور حکم نیست، بلکه از آغاز فرایند تا پس از پایان آن استمرار دارد. کاهش تماس غیرضروری با متهم، پرهیز از بازجویی‌های مکرر، صیانت از حریم خصوصی، برگزاری جلسات غیرعلنی در موارد مقتضی و ارائه حمایت‌های روان‌شناختی و اجتماعی از جمله الزامات این رویکرد است. همچنین قربانیان آسیب‌پذیر مانند کودکان، قربانیان خشونت خانگی، جرایم جنسی، قاچاق انسان و تروریسم باید تحت ارزیابی فردی قرار گیرند تا نیازهای خاص آنان شناسایی و تأمین شود.

در ایران، هرچند مقرراتی مانند غیرعلنی بودن تحقیقات در موارد خاص یا امکان اتخاذ تدابیر حمایتی پیش‌بینی شده، اما سازوکار یکپارچه و تخصصی برای ارزیابی فردی بزه‌دیده و حمایت روانی و اجتماعی سازمان‌یافته وجود ندارد یا بسیار محدود است.

از حیث جبران خسارت نیز تفاوت چشمگیر است. در بسیاری از کشورهای اروپایی، افزون بر امکان مطالبه خسارت از مرتکب، صندوق‌های عمومی جبران خسارت برای قربانیان جرایم شدید به ویژه جرایم خشونت‌آمیز و جنسی پیش‌بینی شده است. این امر بیانگر آن است که دولت نیز در قبال پیامدهای جرم، مسئولیت حمایتی و ترمیمی دارد. در مقابل، در حقوق ایران جبران خسارت عمدتاً بر عهده مرتکب است و در صورت ناشناس بودن یا ناتوانی مالی وی، سازوکار عام حمایتی وجود ندارد و تنها در حوزه‌هایی خاص مانند حوادث رانندگی، ترتیباتی حمایتی از طریق بیمه و صندوق‌های مربوط پیش‌بینی شده است.

۶ـ۲) بررسی و تحلیل آرای وحدت رویه مرتبط با حقوق بزه‌دیده

تحلیل رویه قضایی نشان می‌دهد که رویکرد غالب همچنان بر تقدم منافع عمومی استوار است. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۸ مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۶ تصریح می‌کند که در جرایم غیرقابل گذشت، رضایت بزه‌دیده موجب سقوط تعقیب یا اجرای مجازات نیست و صرفاً می‌تواند از جهات تخفیف محسوب شود. این رأی از منظر حفظ نظم عمومی قابل دفاع است، اما بیانگر آن است که اراده بزه‌دیده نقش تعیین‌کننده در سرنوشت دعوای کیفری ندارد.

همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ مورخ ۲۵ تیر ۱۳۹۷ بیان می‌دارد که رضایت نسبت به یکی از شرکای جرم، اصولاً فقط درباره همان شخص مؤثر است، مگر آنکه شمول آن نسبت به سایر شرکا به‌صراحت احراز شود. هرچند این تفسیر مبتنی بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است، اما از منظر عملی می‌تواند فرایند جبران خسارت را برای بزه‌دیده پیچیده‌تر کند.

در حوزه خسارت معنوی نیز رأی وحدت رویه شماره ۴۸۸ مورخ ۲۷ آذر ۱۳۸۹ بر ضرورت اثبات خسارت و در مواردی ارجاع به کارشناسی تأکید کرده است. این رویکرد گرچه با اصول اثبات دعوا هماهنگ است، اما در عمل می‌تواند مطالبه خسارت معنوی را دشوار سازد. در حالی که در چارچوب اروپایی، آسیب‌های روانی و حیثیتی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از پیامدهای جرم شناسایی شده و در طراحی سازوکارهای حمایتی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۶ـ۳) آسیب‌شناسی نقش کمرنگ بزه‌دیده در حقوق ایران

با وجود تحولات تقنینی، بزه‌دیده در ساختار عدالت کیفری ایران هنوز جایگاهی محوری نیافته است. محوریت تعقیب عمومی و تأکید بر پاسخ تنبیهی موجب شده است که نیازهای فردی بزه‌دیده مانند امنیت، حمایت روانی، جلوگیری از آسیب ثانویه و ترمیم مؤثر خسارات در حاشیه قرار گیرد.

افزون بر این، اختلاط عملی میان صلح و سازش با میانجی‌گری کیفری سبب شده است که گاه هر توافقی به عنوان تحقق عدالت ترمیمی تلقی شود، در حالی که میانجی‌گری واقعی مستلزم فرایندی داوطلبانه، ساختاریافته و مبتنی بر پذیرش مسئولیت و حمایت از بزه‌دیده است.

نبود مراکز تخصصی حمایت از بزه‌دیدگان، فقدان نظام ارزیابی فردی نیازها، ضعف آموزش ضابطان و قضات در مواجهه با بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و محدود بودن صندوق‌های جبران خسارت از دیگر چالش‌های اساسی است. در مجموع، کمرنگ بودن نقش بزه‌دیده ناشی از غلبه نگاه دولت‌مدار، ضعف نهادهای حمایتی و فقدان رویکرد حق‌محور به بزه‌دیده است.

۷) نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی انجام‌شده نشان می‌دهد که هرچند نظام حقوقی ایران در سال‌های اخیر، به‌ویژه با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، گام‌هایی در جهت شناسایی و تقویت حقوق بزه‌دیده برداشته است، اما رویکرد غالب همچنان دولت‌محور بوده و تمرکز اصلی بر تعقیب و مجازات مرتکب قرار دارد. در مقابل، در چارچوب دستورالعمل ۲۹/۲۰۱۲ اتحادیه اروپا، بزه‌دیده به عنوان صاحب حق مستقل در فرآیند عدالت کیفری شناخته می‌شود و مجموعه‌ای از حمایت‌های حقوقی، اجتماعی و روانی برای وی پیش‌بینی شده است. در این نظام، اصولی مانند حمایت چندلایه از بزه‌دیدگان، پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه و جبران مؤثر خسارات، به عنوان حداقل استانداردهای لازم مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

از منظر تطبیقی نیز می‌توان دریافت که تفاوت میان دو نظام صرفاً در میزان یا تعداد مقررات حمایتی نیست، بلکه در فلسفه و رویکرد حاکم بر سیاست جنایی آنها ریشه دارد؛ به‌گونه‌ای که در نظام‌های اروپایی رویکردی بزه‌دیده‌مدار و حمایتی حاکم است، در حالی که در حقوق ایران هنوز محوریت با دولت و تعقیب جرم است. بر این اساس، نزدیک شدن به استانداردهای بین‌المللی مستلزم بازاندیشی در سیاست جنایی، تقویت جایگاه بزه‌دیده در فرایند دادرسی، توسعه عدالت ترمیمی، گسترش نهاد میانجی‌گری کیفری و ایجاد سازوکارهای اجرایی مؤثر برای تضمین عملی حقوق بزه‌دیدگان خواهد بود.

پیشنهادهای نهایی

۱) تدوین قانون جامع حقوق بزه‌دیدگان

با توجه به پراکندگی مقررات، تصویب قانونی مستقل که حقوق بنیادین بزه‌دیدگان را به صورت منسجم و الزام‌آور پیش‌بینی کند ضروری است. این قانون باید مشارکت مؤثر در دادرسی، دسترسی به وکیل، حمایت روانی و اجتماعی، پیشگیری از آسیب ثانویه و جبران خسارت مادی و معنوی را تضمین کند.

۲) تفکیک روشن میانجی‌گری کیفری از صلح و سازش

برای تحقق عدالت ترمیمی واقعی، لازم است چارچوبی تخصصی برای میانجی‌گری پیش‌بینی شود که در آن رضایت آزادانه، توازن قدرت، محرمانگی و نظارت بر منصفانه بودن فرایند تضمین گردد.

۳) تقویت صندوق‌های جبران خسارت

ایجاد یا توسعه صندوق‌های حمایتی برای قربانیان جرایم خشونت‌آمیز، جنسی و مواردی که مرتکب ناشناس یا ناتوان است می‌تواند گامی اساسی در تضمین حق جبران خسارت باشد.

۴) تقویت حمایت‌های نهادی و آموزشی

آموزش تخصصی ضابطان، قضات و کارکنان دستگاه قضایی در زمینه بزه‌دیده‌محوری و ایجاد نهاد مستقل حمایت از بزه‌دیدگان برای ارائه خدمات روانی، اجتماعی و حقوقی می‌تواند در تحقق حمایت مؤثر و پایدار از بزه‌دیدگان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

منابع

۱. ابراهیمی، پیمان (۱۳۹۴). «بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران». مجله پژوهش‌های حقوق کیفری، ۴(۵۲ و ۵۳)، ۲۸۷–۳۲۴ .
۲. ابراهیمی، شهرام و رئوفیان نائینی، حمید (۱۳۹۴). «جایگاه بزه‌دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۱–۲۳ .
۳. اختری، عباس و مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۶). حقوق بزه‌دیده در آیین دادرسی کیفری ایران. تهران: انتشارات جنگل .
٤. اختری، عباس و مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۸). «جایگاه و حقوق بزه‌دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری ایران». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۴۱–۷۳ .
۵. آشوری، محمد و خدادادی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری». آموزه‌های حقوق کیفری، ۳–۳۶ .
٦. توجهی، عبدالعلی (۱۳۷۷). جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
۷. توجهی، عبدالعلی و نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۷۸). «بزه‌دیده و مشکل بزه‌دیده‌های گزارش‌نشده». مجله نامه علوم اجتماعی، ۱۳(۲)، ۱۸۳–۲۱۰ .
۸. جمشیدی، علیرضا و نوریان، عباس (۱۳۹۲). «متناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی، جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان». مجله تحقیقات حقوقی، ۱۴۳–۱۸۱ .
۹. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۸). «جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه‌های دولت و نهادهای عمومی». مجله تحقیقات حقوقی، ۱۰۳–۱۲۴ .
۱۰. حقیقی، لیلا (۱۳۹۵). «عدالت ترمیمی در دستگاه‌های اجرایی و بررسی اهداف و جایگاه آن». فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۷۵–۹۸ .
۱۱. چراغی نوید، زهرا (۱۳۹۵). «عدالت ترمیمی و چالش‌های فراروی حاکمیت دولت». مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۵–۱۷۲ .
۱۲. چراغی‌پور، زهرا (۱۳۹۵). «چالش‌ها و موانع عدالت ترمیمی در نظام کیفری». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۸۳–۱۰۸ .
۱۳. داوری، محمد (۱۳۹۸). «چالش‌های قانونی و قضائی کرامت انسانی بزه‌دیده در فرآیندهای کیفری». مجله حقوقی دادگستری، ۲۱۱–۲۳۸ .
۱٤. رسولخانی، حامد و حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۴۰۳). «حقوق بزه‌دیده در مرحله اجرای احکام کیفری با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲». نشریه علوم جنایی، ۲۰۱–۲۳۰ .
۱۵. رحمتی، حامد (۱۴۰۲). «مقایسه حمایت از بزه‌دیده در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی». فصلنامه حقوق تطبیقی، ۸(۸۹)، ۱۲۳–۱۴۸ .

۱۶. رستمی، علی (۱۴۰۰). «عدالت ترمیمی در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و امکان‌سنجی گسترش آن در جرایم مهم». مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۲۹–۱۵۶ .
۱۷. رضائی، غلامحسین و شاکری، یاسر (۱۳۹۷). «سیر تطور عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران (پیش و پس از قانون ۱۳۹۲)». پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱–۲۸ .
۱۸. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۵). «تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه». مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۸۷–۲۱۴ .
۱۹. سبزواری، عبدالکریم (۱۴۰۱). بیداری وجدان بزهکار از طریق گفت‌وگو: کارکردهای التیام‌بخش عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات جنگل .
۲۰. سبزواری، عبدالکریم (۱۴۰۱). «ساز و کارهای اجرایی و چالش‌های عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲». فصلنامه عدالت کیفری، ۵۵–۸۲ .
۲۱. سام، احمد (۱۳۹۶). «نگرش تحلیلی بر سیاست جنایی تقنینی ایران در زمینه حمایت کیفری از بزه‌دیده اقلیت دینی (خلأها و کاستی‌ها)». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۸، ۱۵۷–۱۸۰ .
۲۲. شمسی، رضا (۱۴۰۲). «بررسی آثار اجتماعی عدالت ترمیمی». مجله علوم اجتماعی و حقوق، ۴(۱۲)، ۴۵–۶۷ .
۲۳. شمسی، رضا (۱۴۰۲). «گذار از کیفرگرایی به بزه‌دیده‌محوری: تحول پارادایمی در جرم‌شناسی معاصر». مجله مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۸، ۵۵–۸۲ .
۲۴. طرحی بهاآبادی، محمدصادق (۱۳۹۹). «جایگاه عدالت ترمیمی در نظام عدالت کیفری ایران با تأکید بر سیاست جنایی تقنینی و قضایی». پژوهشنامه حقوق کیفری تطبیقی، ۹۳–۱۱۸ .
۲۵. فضائلی، مصطفی و ملاکه، ابراهیم (۱۳۹۴). «حق داشتن وکیل در اسلام و حقوق بین‌الملل بشر با تأکید بر مرحله تحقیقات مقدماتی». مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۲، ۳۱۵–۳۳۹ .
۲۶. فتاح، عباس؛ خطاطان، سعید و نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۷۱). «از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده: ضرورت یک تغییر بنیادی در سیاست جنایی کنونی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۸۵–۱۱۲ .
۲۷. قاسمخانی بهاآبادی، محمدصادق (۱۳۹۹). «جایگاه عدالت ترمیمی در نظام عدالت کیفری ایران با تأکید بر سیاست جنایی تقنینی و قضایی». مجله پژوهش‌های حقوقی، ۶۷–۹۴ .
۲۸. کاکولوند، یاراله (۱۴۰۰). «نقش شوراهای حل اختلاف در پیشگیری از وقوع جرم با نگاهی به نهادهای مشابه در حقوق فرانسه». رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی .
۲۹. لعل‌علیزاده، محسن (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری (جلد اول و دوم). تهران: انتشارات میزان .
۳۰. لعل‌علیزاده، محسن (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دیوان کیفری بین‌المللی». مجله حقوق تطبیقی، ۹۵–۱۲۶ .
۳۱. مینا، محسن و مینا، زهرا (۱۴۰۱). «تحلیل تطبیقی مفهوم بزه‌دیده در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی». فصلنامه حقوق تطبیقی، ۲۵۱–۲۷۴ .
۳۲. مینا، محسن و مینا، زهرا (۱۴۰۱). «تحول جایگاه بزه‌دیده در حقوق ایران: از قانون ۱۳۹۲ تا رویه قضایی معاصر». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۱۵۱–۱۸۰ .
۳۳. میرکمالی، سیدعلیرضا (۱۳۹۰). «حمایت از بزه‌دیدگان در حقوق آلمان: پیشرفت‌ها و کاستی‌ها». حقوق تطبیقی، ۹۳–۱۱۴ .

۳٤. میرکمالی، سیدعلیرضا (۱۳۹۰). «جایگاه بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان». مجله حقوقی بین‌المللی، ۹۳–۱۱۹ .
۳۵. میرکمالی، سیدعلیرضا (۱۳۹۴). «جایگاه فعال یا منفعل بزه‌دیده در نظام دادرسی انگلستان». مجله حقوق اروپایی، ۴۱–۶۳ .
۳٦. میرکمالی، سیدعلیرضا (۱۳۹۴). «نقش بزه‌دیده در حقوق کیفری انگلستان». پژوهشنامه حقوق کیفری تطبیقی، ۱۶۱–۱۸۰ .
۳۷. مشیری ورنامخواستی، عباس (۱۳۹۷). بزه‌دیده‌شناسی و حمایت از بزه‌دیدگان. تهران: انتشارات میزان .
۳۸. مشیری ورنامخواستی، عباس (۱۳۹۷). «تعریف بزه‌دیده به مثابه نخستین گام در ترسیم عدالت کیفری». پژوهشنامه حقوق کیفری، ۹(۲)، ۱۱۹–۱۴۱ .
۳۹. نصیرزاده، محمد و محمدعلی‌پور، فریده (۱۴۰۳). «عدالت ترمیمی و ظرفیت‌سازی مبارزه با تروریسم در اروپا». مطالعات حقوق عمومی اروپا، ۲(۱)، ۲۰۳–۲۲۸

منابع حقوقی و قضایی

۱. آیین‌نامه اجرای احکام کیفری مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۶.
۲. رأی وحدت رویه شماره ۴۸۸ مورخ ۱۳۸۹/۹/۲۷ دیوان عالی کشور.
۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۸ مورخ ۱۳۹۶/۶/۲۵ دیوان عالی کشور.
٤. رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۵ دیوان عالی کشور.
۵. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸).
٦. قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴).
۷. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).
۸. قانون موقت اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۰).